

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال سوم. شماره دوازدهم. تابستان ۱۳۹۱

صفحات: ۴۸ - ۳۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۱۲/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۱۰

مباحث حقوقی زن در ایران باستان (با اشاره هایی بر زن در شاهنامه)

صبا بیویک زاده*

چکیده

در ایران باستان زن و مرد از هر حیث با هم برابر بودند و تبعیض و نابرابری در میان نبود. حقوق زنان در همه جوامع و دوران ها همواره به مقتضیات زمان، ویژگی های فرهنگی جامعه و نوع مناسبات اجتماعی آن عصر بستگی داشته است. برای زنان در ایران باستان در هر موردی حقوقی وضع شده بود، در مورد ازدواج، طلاق، مالکیت، خانه داری، بچه داری و هر چیز کوچک و بزرگ دیگر؛ این موضوع را می توان با نگاهی به شاهنامه بهتر درک کرد، حضور زن در تمام شاهنامه حضوری است تعیین کننده و سرنوشت ساز، نقش زن به عنوان پیونددهنده خانواده ها به یکدیگر در همه جا به عنوان عاملی اساسی در پیدایش و نابودی قدرت مطرح است. در این جستار سعی شده است مباحث مهم حقوقی زن و همچنین مختصری از نقش زن در شاهنامه بررسی شود با معرفی و بررسی زنان شاهنامه می توان به جایگاه و حقوق زن در ایران باستان پی برد.

کلید واژگان: حقوق زن، ایران باستان، شاهنامه.

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه پیام نور اردبیل، گروه ادبیات، اردبیل، ایران. (نویسنده مسئول):

com-yahoo@zigoratsaba

انسان‌ها همواره در طول تاریخ در پی نمونه‌ای تکامل یافته‌تر از خود در همه زمینه‌ها بودند تا راه زندگی خود را بر روال همان نمونه هموار کنند، این نمونه گاه به صورت اسطوره‌ای در اعتقادات و باورهای یک قوم جایگاهی خاص یافته بود که این حقیقت شناسه‌های فرهنگی یک ملت را نشان می‌دهد و گاه این اسطوره‌ها چنان در دل یک ملت راه یافته‌اند که به مرور به صورت خدایانی بزرگ درآمده و مورد ستایش و عبادت قرار گرفته‌اند. زن یکی از همین اسطوره‌هاست که به مرحله الهه بودن و خدایی رسیده و در ایران باستان اهمیت به‌سزایی یافته است. در دورانی که شاید بیش از ده هزار سال قبل از میلاد باشد، تغییراتی در وضع اقلیمی ایران به وجود آمد و انسان غار نشین اندک اندک برای خود خانه ساخت. در این دوران خانواده مرکز قدرت قبیله بود و چون زن هم در خانه و هم در بیرون با مرد در کار تولید و رفع حوایج زندگی معاشرت و همکاری داشت، و از طرفی تولید مثل و بچه‌زایی و استمرار نسل به طور فطری و طبیعی بر عهده او بود لذا ارزش و اهمیت زن نسبت به مرد فزونی یافت و تعادل قدرت را به سود زن متمایل ساخت. در حقیقت نگهداری از آتش، نگهداری خانه، تهیه و پخت غذا، ساختن ظروف سفالی، نگهداری فرزندان باعث اولویت زن نسبت به مرد شد و اداره کارهای قبیله به دست او افتاد. در عین حال سلسله نسب خانواده به نام زن خوانده می‌شد، این نحوه اولویت و توفیق زن بر مرد به صورت عصر مادر شاهی در فلات ایران شروع شد؛ و همین روند که یکی از خصایص ساکنان ایران بود بعدها در آداب آریاهای فاتح وارد شد. (شهریاری، درفش، ص ۱) با توجه به این مطلب به وضوح می‌توان به نقش زن پی برده و دریافت که چرا تا این حد موضوع حقوق زن مهم بوده و هست.

در کتاب «بندش» فصل ۱۵ آمده است: «آنگاه اهورامزدا روان را که پیش از پیکر آفریده بود در کالبد مشیه و مشیانه بدمید و آنان جاندار گشتند. پس به آنان گفت شما پدر و مادر مردم جهان هستید. شما را پاک و کامل بیافریدم. هر دو اندیشه و گفتار و کردار نیک به کار بندید؛ و دیوان را پرستش مکنید. پس مشیه و مشیانه از

جای خود به حرکت آمدند، و خود را شستشو کردند، و نخستین سخنی که بر زبان راندند این بود که اهورامزدا یگانه است، او آفریننده ماه و خورشید و ستارگان و آسمان و آب و خاک و گیاهان جاندار است». (دادگئی، ۱۳۶۹، فصل ۱۵)

چنانچه ملاحظه می‌شود؛ در دین مزدیسنی که معتقدات زرتشتیان بر آن نهاده شده است زن و مرد هر دو از یک ریشه تکوین می‌یابند با هم از زمین سربر می‌دارند و یکسان رشد می‌کنند و اهورامزدا با آنان به یکسان و با یک زبان سخن می‌راند و دستور واحدی برایشان مقرر می‌فرماید. آن دو پس از اقرار به یگانگی اهورامزدا نخستین سخنی که به زبان می‌رانند این است «هر یک از ما باید خوشنودی و دلگرمی و محبت و دوستی دیگری را فراهم کند.» از این گفتار

برمی آید که در دین زرتشت هیچ یک از زن و مرد را به یکدیگر تفوق و امتیازی نیست، و آن دو از نظر آفرینش و خلقت یکسان و برابرند. شخصیت زن در دین زرتشت نه تنها در آغاز جهان با مرد برابر است بلکه در پایان نیز با مرد یکسان و برابر است. بنا به معتقدات دینی زرتشتیان هنگامی که «سوشیانت» موعود نجات بخش آخرالزمان از شرق ایران و حوالی دریاچه هامون ظهور می کند از هر گوشه ایران پاکان و دینداران به او می پیوندند. تعداد آنان سی هزار نفر است که نیمی از آن مرد و نیمی دیگر زن خواهد بود. (شهریاری، درفش، ص ۶)

عظمت مقام زن در آیین زردشتی را هم از اینجا می توان فهمید که از شش امشاسپندان که رابطه بین اهورا مزدا و بندگان او به شمار می روند، سه تن (بهمن، اردیبهشت، شهریور) نرینه و سه تن دیگر (سپندارمذ، خرداد، مرداد) مادینه اند :

بهمن یا وهمن یا وهومن که به معنای خرد کامل است.

اردیبهشت یا اشاوهیشتا که به معنی نظم و بهترین راستی و هنجار و قانون و سامان آفرینش است.

شهریور یا خشترویریه که به معنی حکومت بر خویش، خویشتن داری، و شهریاری آسمانی است.

اسفند یا سپندارمذ که مظهر مهر و محبت و عشق و باوری و موکل بر زمین است.

خرداد یا ارووات که نمودار کمال، رسایی؛ شادی و خرمی و موکل بر آبهاست.

امرداد یا امرتات که مظهر جاودانگی و بی مرگی است. همچنین تعدادی از ایزدان مذاهب زرتشت که در مرتبه پایین تری از امشاسپندان هستند (امشاسپند ملک؛ و ایزد فرشته) و ضمیر مونث دارند.

این شش تن دارای ارج و قدرت یکسان و فراوانند. سپندارمذ در جهان روحانی مظهر مهر، برادری و فروتنی اهورامزداست و در جهان مادی فرشته موکل و نگهبان زمین است. او را دختر اهورامزدا و مادر زمین خوانده اند. (حجازی، ۱۳۸۵، ص ۶۰)

مسائل زنان و مباحث پیرامون آن از جمله اموری هستند که گرفتار نگرش های بسیار متنوع و متضادی شده است گاه زن ایده آل، زن محصور در خانه است و گاه تمامی ارزش ها فقط در فعالیتهای متنوع اجتماعی تعریف می شود. گاهی نیز زن مطلوب زن محصور در خواسته های فردی است که مسیر خود را تعیین می کند و خود می پیماید و خود نیز ارزش گذاری می نماید. همین دلایل باعث می گردد همه روزه افراد برای حفظ ارزش زن پژوهش هایی از جهات مختلف در این موضوع به انجام رسانند به ویژه زن در ایران باستان، چرا که بررسی جایگاه زن در ایران باستان و در دوره های هخامنشی و آیین زرتشت که به نوعی دوره آغاز شکل گیری سرزمین آریایی هاست، نشان دهنده سطح والای فکری مردمان آن روزگار است که در بسیاری موارد، افسوس را با خود به ارمغان می آورد، چرا که اگر تحولات ناشی از

حکومت‌های گوناگون آن زمان تغییری در شرایط زیستی آدمیان ایجاد نمی کرد، ایران و ایرانی، هم اکنون بعنوان بزرگترین مدعی حقوق انسانی در دنیا شناخته می شد و این عنوان را زینت نام خود می کرد.

زن در شاهنامه

همه ی آگاهان از فرهنگ باستانی و ادب کهن فارسی به خوبی می دانند که پس از گاتها، سرودهای جاودانه ی زرتشت، اندیشه ورز بزرگ ایرانی در چند هزاره پیش از این، تنها فردوسی ی حماسه سراسر است که در یک هزاره پیش از روزگار ما در منظومه ی بزرگ و انسان محور و جهان شمولش شاهنامه، زن را در پایگاه سزاوار او که یار و یاور و هم دل و هم زبان مرد است، توصیف کرده و به زیباترین و شیواترین بیان زن را ستوده و ارج گزارده است. زنان نامدار شاهنامه چون فرانک، رودابه، سیندخت، گرد آفرید، جریره، تهمینه و دیگران هر یک نمونه برجسته ای از زیبایی، خردمندی و مردانگی و عفت اند. آنها همه جا یار و یاور همسران خویش بوده و هر جا که ضرور باشد به تنهایی در میدان نبردند. فرانک، پس از مرگ شوی، مردانه در میدان نبرد علیه ضحاک پای می فشارد و تا پایان پیش می رود. هنگامی که گردان ایرانی از مقابله با سهراب می ترسند، گرد آفرید پیش می تازد. جریره پس از فرود سیاوش همه دژ را به آتش می کشد، همه اسبان تازی را می کشد و سرانجام خودکشی می کند تا بدست دشمن نیفتد. کتابون خردمند و مهربان تا پایان در کنار پسر خود اسفندیار می ماند و با گشتاسب به خاطر خود کامگی و پستی اش مقابله می کند. سیندخت، مادر رودابه و زن مهربان، در خردمندی و تدبیر بی همتاست. او همه کاره دربار است. اوست که با سام طرف می شود، با او به مذاکره می نشیند و همه امور را به درستی فیصله می دهد. « زن در شاهنامه به استثنای سودابه که زنی مفسده جو و بدکار است، مظهر فداکاری، دانائی و خرد، فرزاندگی، شرم، بزرگ منشی، خانه داری و در ضمن زیبایی، ظرافت و دلفریبی است. بدین معنی که همه ی صفات والای مرد، به علاوه دلفریبی و ظرافت زنانه در این قهرمان اساطیری موجود است. او در مصیبت های زندگی داخلی و سیاسی، مقاوم و صبور و در جنگ و ستیز متهور و جنگجوست.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰، ص ۲۰). زنان در شاهنامه که پایبند افسانه های کهن ایران زمینند، غرور و عظمتی باستانی دارند. اگر گناهی از آنان سر بزند، زاده ضعف نیست، آنها سخت و نیرومند و دلیرند، ابتکاری بی پروا و وفایی پهلوانانه دارند. دوش به دوش شوهرانشان پیکار می کنند و به مقابله همه تصادف ها می روند.

نمونه هایی از زنان شاهنامه

۱) زن از خود خرد و آگاهی دارد و در هنگامه ی سختی و نیاز می اندیشد و راه بهین را بر می گزیند و با دلیری بدان پای می گذارد و از چیزی نمی هراسد. همان گونه که فرانک پس از کشته شدن آبتین به دست سربازان ضحاک و خوراک ماران دوش او شدن ، و پس از آن که پسران نوزاد را می کشند فریدون را بر می دارد و راهی برای نجاتش پیدا میکند:

خردمند مام فریدون چو دید که بر جفت او بر چنان بد رسید
فرانک بدش نام و فرخنده بود به مهر فریدون دل آکنده بود

(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۰)

۲) بر خلاف آن چه در پیشینه ی افسانه های ملل بوده که پهلوانان و قهرمانان از وصلت خدایان با مردم به دنیا می آیند در شاهنامه تمام قهرمانان از بطن زن به دنیا می آیند. این زنان هستند که پهلوانان را به دنیا می آورند. همان طور که همه ی جمعیت جهان از پشت فریدون و سه پسر او هستند. و این سه پسر یعنی سلم و تور و ایرج از شکم شهرناز و ارنواز خواهران جمشید به دنیا آمده اند.

به بالا چو سرو و به رخ چون بهار به هر چیز مانده ی شهریار
از این سه دو پاکیزه از شهرناز کی کهتر از خوب چهر ارنواز

(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۰)

۳) ایرانیان داشتن فرزند پسر را تنها نشانه ی ادامه ی نسل خود نمی دانستند. همان گونه که نسب پادشاه بزرگی که کین نیای خود ایرج را می گیرد و سال ها با تورانیان می جنگد یعنی منوچهر از سوی مادر و آن هم پس از دو پشت که هر دو زن بودند به ایرج می رسد و در اصل نیای وی ماه آفرید است.

یکی خوب چهر پرستنده دید کجا نام او بود ماه آفرید
چو هنگامه ی زادن آمد پدید یکی دختر آمد ز ماه آفرید
جهانی گرفتند پروردنش برآمد به ناز و بزرگی تنش

(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۸۳)

۴) در ایران باستان این زنان بودند که از مردان خواستگاری می کردند. آن سان که رودابه چون ویژه گی های زال را می شنود دل می افروزد و با وی نرد عشق می بازد.

چوبشید رودابه آن گفت و گوی بر فروخت و گلنارگون کرد روی
دلش گشته پر آتش از مهر زال از او دور شد خورد و آرام و حال

(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۲۵)

۵) در ایران باستان این زنان بودند که حلقه ی نشان (حلقه ی نامزدی) به مردان می دادند. این رودابه است که پس از ان که زال رضایت پدر و شاه را برای زناشویی با او جلب می کند برایش هدیه ها و حلقه ی نشان می فرستد.

فرستاده پیش آمد از پیش سام	ابا شادمانی و فرخ پیام
سبک پاسخ نامه زن را سپرد	زن از پیش او بازگشت و ببرد
به نزدیک رودابه آمد چو باد	به دین شادمانی ورا مژده داد
پری روی بر زن درم برنشانند	به کرسی ی زر پیکرش برنشانند
یکی شاره سربند پیش آورد	شده تار و پود اندرو ناپدید
همه پیکرش سرخ یاقوت و زر	شده زر همه ناپدید از گهر
یکی جفت پرمایه انگشتری	فروزنده چون بر فلک مشتری

(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۶۲)

۶) آن گاه که مردان از اندیشه باز می ماندند زنان وارد میدان اندیشه و کار می شدند و گره ها را باز می کردند.

در ایران باستان زنان خانه نشینان و معشوقه های ابله و نادان نبودند. سین دخت که می بیند شوهرش مهرباب سخت نگران و وامانده از نبرد با ایران و ارتش منوچهر شاه است خود جلو می رود تا مشکل را حل کند.

بدو گفت سین دخت کای سرفراز	بود کت به خونم نیاید نیاز
مرافت باید به نزدیک سام	زبان بر گشایم چو تیغ از نیام

(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۵۹)

۷) در ایران باستان زنان به پادشاهی نیز برگزیده می شدند. چهره ی این زنان در شاه نامه بسی درخشان است.

پوران دخت یکی از زنانی است که در عهد ساسانیان به پادشاهی می رسد.	بر آن تخت شاهیش بنشانند
چنین گفت پس دخت پوران	که من نخواهم پراگندن انجمن
کسی را که درویش باشد ز گنج	توانگر کنم تا نماند به رنج
مبادا ز گیتی کسی مستمند	که از درد او بر من آید گزند
ز کشور کنم دور بد خواه را	بر آیین شاهان کنم گاه را

(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۲۳۲)

۸) سیمرخ پرنده ی افسانه ای مقدس ایران نیز چهره ای زنانه دارد. دلسوزی و نگاهداری از زال در کوه در کنار جوجه هایش نمایانگر خوی زنانه-مادرانه ی این پرنده ی مقدس ایرانی است.

به پرواز بر شد دمان از بنه	چو سیمرخ را بچه شد گرسنه
زمین را چو دریای جوشنده دید	یکی شیرخواره خروشنده دید
به سر برش خورشید گشته بلند	به گرد اندرش تیره خاک نژند
بزد بر گرفتش از آن گرم سنگ	فرود آمد از ابر سیمرخ و چنگ
که بودش بدانجا کنام و گروه	ببردش دمان تا به البرز کوه
بدان ناله ی زار او ننگرند	سوی بچگان برد تا بشکرند
کجا بودنی داشت اندر برش	بیخشود یزدان نیکی دهش
بران خرد خون از دو دیده چکان	نگه کرد سیمرخ با بچگان
بماندند خیره بدان خوب چهر	شگفتی بر او بر فگنند مهر

(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۱)

۹) زنان شگف انگیز و مدبری چون گردیه خواهر بهرام چوبین، وی بعد از مرگ برادرش بهرام، به همسری خسرو پرویز در آمد. از این پیوند پسری به نام جوانشیر متولد شد که بعدها به سلطنت رسید؛ گرچه بعد از یک سال درگذشت. گردیه زنی بود که در زمان شورش برادرش بر خسرو پرویز او را اندرز داد و مانع او شد.

که ای تیزهش مهتر نامجوی	چنین گفت داننده خواهر بدوی
به پیش آوری تندی و بدخویی	تو را چند گویم سخن نشنوی
که باشد سخن گفتن راست تلخ	نگر تا چه گوید سخن گوی بلخ
همه راستی ها گشاد از نهفت	هران کس که آهوی تو با تو گفت

(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۰۴۵)

بعد از کشته شدن بهرام، هنگامی که گردیه و سپاهیان به طرف ایران آمدند، خاقان ترک یکی از سرداران خود به نام طورگ را از پی او فرستاد که گرفتارش کند، چون سواران ترک به او نزدیک شدند گردیه:

ز لشکر سوی ساریان شد چو باد	از ایشان بدل بر نکرد ایچ یاد
بیامد نگه کرد جای نبرد	یکایک بنه در پس پشت کرد
نشست از بر باره گامزن	سلیح برادر پوشید زن
که خاقان ورا خواندی پیر گرگ	به پیش سپاه اندر آمد طورگ

و سرانجام بعد از نبرد طورگ، مغلوب گردیه می شود:

بیامد بر نامدار سترگ	ز پیش سپاه اندر آمد طورگ
از آن مغفر تیره بگشاد روی	چو تنها بدیدش زن چاره جوی
سواری و رزمش پسندیده ای	بدو گفت بهرام را دیده ای

مرا بود هم مادر و هم پدر
کنون روزگار وی آمد به سر
کنون من تو را آزمایش کنم
یکی سوی رزمت گرایش کنم
گرم از در شوی یابی بگوی
همانا مرا خود پسندی تو شوی
بگفت این و زآن پس برانگیخت اسپ
پس او همی تاخت ایزد گشسپ

...

سراسر همه دشت شد رود خون
یکی بی سر و دیگری سرنگون
چو پیروز شد سوی ایران کشید
بر شهریار دلیران کشید
(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۲۱۴۷ و ۲۱۴۸)

حقوق زن در ایران باستان

از آغاز زندگی بشر، هر کجا که مردان بودند، زنان نیز دوشادوش آنان در فراهم کردن امکانات برای زندگی بهتر و آسوده تر گام برداشته اند. زن و مرد همواره، همگام و همراه با هم زیسته و جدا کردن زن از مرد و یا برتری نهادن بر دیگری شایسته و بایسته نیست. در معتبرترین اسناد تاریخی و در اوستا می خوانیم که زن در زندگی فردی و اجتماعی، پیوسته همیار و هم رتبه مرد بوده اند. وظیفه اصلی زن در خانواده این بود که به کارهای داخل خانه بپردازد. در مقدمه کتاب «ماتیکان هزار داتستان» بالسار می نویسد: «فرمانروایی در خانواده به طور مشترک میان مرد یا کدخدای خانه و زن یا کدبانوی خانه تقسیم شده بود. کدبانو نسبت به اداره امور داخلی خانه دارای تسلط و آزادی کامل بوده و مرد نمی توانسته در آن دخالت کند.» (رستم شهزادی، ۱۳۸۶، ص ۵).

نقشی که زن در داخل خانه به عهده می گیرد قابل مقایسه با نقش شوهر نیست، اختیارات آنها تضاد و تناقضی با یکدیگر ندارد و یکی مکمل دیگری است. اگر شوهر خداوندگار راستین خانه است، زن حکم وزیر خانه را دارد و در عمل رسیدگی به همه چیز به عهده اوست. زمام تدبیر منزل کم و بیش همیشه در دست زن است و زن اگر زنی خود رای باشد، حتی می تواند خانه را هم سر تا پا به میل خویش اداره کند. «کار درون خانه زنان را به موجوداتی اجتماعی مبدل می کرد، در حقیقت زن خانه دار تعدادی وظایف معین را انجام می داد که هر چند دارای ماهیتی خانگی بودند، اما ابدا بی ارج تلقی نمی شدند. وظایف مربوط به اداره امور خانه، آوردن آب، آماده ساختن غذا برای مردان، کارگران کشاورزی و مستخدمان، تدارکات علوفه برای چهارپایان و پرندگان خانگی بر عهدی زن قرار داشت. زن در مزرعه نیز وظایفی را انجام می داد که حدود آنها به فصل سال، نوع سازماندهی اقتصادی، نوع محصول و تعداد کارگران بستگی داشت. اما حتی اگر خانه حیطة نمادین زن تلقی می شد، وی هرگز در آن محصور نمی ماند. هنگامی که زن از خانه خارج می شد، با زنان دیگر همراه بود و منظور او

انجام آن قبیل کارهای خانگی بود که در خانه امکان پذیر نمی شدند (مانند طبخ نان در تنور روستا). (سگالن، ترجمه الیاسی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۳)^{۱۷}

قانون ازدواج و طلاق در ایران باستان

در ایران باستان زرتشتیان زناشویی را تنها به منظور رفع حوایج جسمانی و جنسی انجام نمی دادند. بلکه برای آن هدف و آرمانی بسیار عالی و مترقی داشتند. این هدف فراهم کردن وسایل پیشرفت معنوی و غلبه نهایی نیکی بر بدی بود. تعالیم زرتشت بشر را در راه رسیدن به عالی ترین مدارج روحانی یعنی فراهم نمودن و تسریع ظهور سوشیانت و غلبه نیکی بر بدی هدایت می کند. هدف از زناشویی مشارکت در نهضت بزرگ روحی است که در بیشتر ادیان الهی به بشر وعده داده شده است (رستم شهزادی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۰).

زناشویی در دین زرتشت عملی مقدس و ستایش انگیز است که از هر گونه تحقیر و تبعیض و نابرابری به دور است. از خصوصیات موقعیت حقوقی زن و برابری او با مرد در دین زرتشت آن است که همان طوری که مرد پس از زناشویی به لقب «نمان پیتی» یعنی سرور و کدخدای خانه ملقب می گشت؛ زن نیز پس از زناشویی به لقب «نمانوپیتی» یعنی نور و فروغ خانه ملقب می گشت، به عبارت دیگر مرد کدخدای و زن کدبانوی خانه می شد؛ زن پس از ازدواج در صف همسری شوهر قرار می گرفت؛ نه در ردیف اموال و یا از تابعین او؛ زن کنیز و برده مرد نبود، بلکه همسر و همدل و همراه مرد بود و در کلیه حقوق با مرد برابر و در جمیع امور با او شریک به شمار می آمد.

از نظر حقوقی و قانونی، دختران حق اظهار نظر در ازدواج داشتند و اگر دختر مایل نبود با فردی ازدواج کند، پدر حق نداشت بر خلاف میل دختر اقدام کند. بر اساس کتاب «ماتیکان هزار داتستان» اگر مردی به دخترش اعلام نمود که برو و همسر فلان مرد شو، دختر می توانست از دستور پدر سرپیچی کند. (رستم شهزادی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۳)

در نوشته های پهلوی که دستور جاماسب منوچهر آسانا جمع آوری کرده است، عقد نامه ای به جای مانده که طبق این عقد نامه، داماد (اردشیر) موظف بود دارایی های زیر را به عروس (خورشید) بدهد: «ابتدا اینکه اردشیر بهمن نیک بداند که به پیمان راست به نشانه علاقه و محبت به خورشید، نقد سه هزار سکه مروج کشور با جواهری که نیز به بهای سه هزار زوزن باشند، بدهد. دوم از مجموع دارایی پا برجا که اکنون در تصرف اوست و آنچه که در آینده به تصرف او خواهد آمد و مالک آن بشود و بتواند بدون مانع به هر که بخواهد یک نیمه را به خورشید یا نماینده او واگذارد و خورشید را به طور رسمی مالک آن قرار دهد و هرگاه

^{۱۷} . سگالن، مارتین، جامعه شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، (۱۳۸۰)، تهران، انتشارات دنیای کتاب

خورشید یا نماینده تقاضا کند، بدون چون و چرا و بدون طفره و خود داری تحویل بدهد. (مهرین شوشتری، ۱۳۴۹، ص ۱۰۱)

یکی دیگر از مسائل حقوقی زنان، طلاق است. در کتاب ماتیکان هزار داستان چنین آمده: «تقاضای طلاق از هر یک از زوجین در محکمه پذیرفته می شود، ولی محکمه هیچ مردی را بدون رضایت زن و هیچ زنی را بدون رضایت شوهر نمی تواند طلاق دهد. (رستم شهزادی، ۱۳۸۶، ص ۶۹) زنان بعد از ازدواج نسبت به تصرفات مالی خود آزاد بوده و بدون نظارت یا سرپرستی شوهر می توانستند هر گونه معامله ای را که قانونی باشد انجام دهند. (رستم شهزادی، ۱۳۸۶، ص ۳۶) در صورتی که در عقد نامه چنین اختیاری به زن داده می شد زن آزادانه می توانست به فعالیت اقتصادی بپردازد و بر خلاف خواست شوهرش از دیگران هدایا و اموال دریافت کند؛ و اگر مرد زنش را در فعالیت های اقتصادی با خود شریک می ساخت، زن بدون اجازه شوهرش می توانست اموالی را به دیگری ببخشد، البته مرد می توانست به بهانه نافرمانی همسرش این حق را از او سلب کند. (رستم شهزادی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۷)

حق مالکیت زن در ایران باستان

قانون از حقوق مالکیت زن در برابر دست درازی خود سرانه شوهر به دارایی او حمایت می کرد، به شرط آنکه این حقوق را به صورت قانونی ثبت می کردند. گناه نافرمانی زن که بر پایه آن ممکن بود حقوق مالکیت وی نقض شود، می بایست به طور رسمی ثابت و تایید گردد. سهم زن از دارایی پدر که با خود به خانه شوهر می آورد و نیز اموالی که جهیزیه عروسی زن بود، تا زمانی که وی زنده بود به او تعلق داشت و شوهر تنها حق داشت که از آنها استفاده کند و اگر زن بی آنکه فرزندی آورد می مرد، جهیزی را که وی به خانه شوهر آورده بود، به خانواده پدری او باز می گرداندند. (یار شاطر و دیگران، ۱۳۷۷، ص ۳۵) مطابق قانون مرد حق نداشت نسبت به زن و فرزندان خود ستم روا دارد، هر گاه مرد در محکمه به زن خود نسبت زنا می داد، در صورتی که از آن زن فرزندی متولد می شد، تا هنگامی که بی عفتی زن به ثبوت نرسیده بود، شوهر حق نداشت از دادن نفقه به زن و طفل خود داری کند، ولی پس از ثبوت زانیه بودن زن، تمام عناوین و حقوق او قطع می شد. (رستم شهزادی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۲) زنان مالک ثروت خود بودند و اگر کار خیر می کردند یا آتشکده بنا می کردند تولید آن به جای شوهر به فرزندانشان می رسید. چنان که در فصل پانزدهم فقره ۳۰ ماتیکان هزار دادستان * می نویسد: «درباره آتش (مقدس) که در جایی زنی بر نشاند که او شوهر و فرزند دارد و بمیرد آن آتشکده باید از فرزندانش بشود و نه از شوهر؛ یعنی شوهر از زن ارث نمی برد ولی زن از شوهر ارث می برده است». (رستم شهزادی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۵)

اطاعت و فرمانبرداری زن نسبت به شوهر

بعد از ازدواج، زن زیر سرپرستی و اختیار زناشویی شوهر در می آمد و ملزم بود که از وی اطاعت کند. در متون مذهبی زردشتی که بعد از سقوط دوره ساسانی تالیف یافته اند، دستورات فراوانی در مورد اطاعت و فرمانبرداری زن نسبت به شوهرش آمده است. به این صورت که زن موظف بود همواره فرمانبردار شوهر باشد و حتی در مقابل وی سجده نماید. منابع دوره ساسانی مانند: اوستا، ماتیکان هزار داتستان و ... نیز به زن سفارش می کنند که مطیع شوهر خویش باشد ولی لحن کلام در این منابع به شدت متون زردشتی بعد از سقوط سلسله ساسانی نمی باشد. به نظر می رسد بعد از اینکه سلسله ساسانی در قرن هفتم میلادی توسط اعراب فاتح سقوط کرد، ایرانیان در زمینه مطیع بودن زن نسبت به شوهر، تحت تاثیر قوم غالب و فاتح قرار گرفتند.

بر اساس قانون نامه مربوط به دوره ساسانی، زن می بایست از شوهر خود اطاعت نماید. نافرمانی زن بر اساس این کتاب عبارت بود از اینکه: « زن وظایف و تکالیف عادلانه و درستی را که شوهرش به او گفته انجام ندهد، اما سخنان غیر عادلانه و نادست وی را اجرا کند. (رستم شهزادی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۵) » اگر زن نسبت به شوهر خود نافرمان بود، مرد موظف بود که در دادگاه نافرمانی زن را ثابت کند، در صورتی که نافرمانی زن نسبت به شوهر در دادگاه ثابت می شد، اموال زن به شوهر تعلق می گرفت. البته زن بدون دارایی باقی نمی ماند، بلکه اموالی که متعلق به زن بودند در دستش باقی می ماند. (رستم شهزادی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۳)

نتیجه گیری

حقوق زن در ادوار تاریخ سیر پر فراز و نشیبی را پیموده است. بدون شک از زمان شکل گیری انسان، حقوق زن مطرح بوده و زمانی حقوق زن به صورت یک بحث قابل تأمل جا افتاد که بشر از شکل زندگی بدوی خارج شده و جوامع بشری شکل دادند. در ایران باستان اهمیت بسیاری به مقام زن داده شده است، او را بانوی خانه می گفتند و مرد مدیر خانه به شمار می رفت، مردان ایران باستان به بانوان خود احترام بسیار زیادی قائل بودند و در تمامی امور با آنها مشورت می کردند و برای ایده و عقیده آنها احترام به سزایی قائل می شدند. در نسخه های دینی ایران باستان زنان شوهر دار از اجرای مراسم دینی معاف بودند، زیرا تشکیل خانواده و پرورش یک جامعه نیک کردار که یکی از ارکان تربیت مادر است بزرگترین عمل نیک در کارنامه زنان ثبت می شده است. در ایران باستان زنان به عنوان یکی از متمدن ترین اقوام جهان دارای جایگاه بسیار بلند و مقامی بس ارجمند بوده اند؛ تا آنجا که در کتاب مقدس زرتشتیان (اوستا) هیچ مردی از لحاظ اخلاقی و مذهبی بر زنان ارجحیت ندارد و

شعار اصلی زرتشتیان یعنی گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک برای مردان و زنان همزمان توصیه شده است. خصایل زن خوب، پارسا و با عفت شعار اصلی زرتشتیان بوده است. زنان در ایران باستان دارای چنان ارزش و شخصیتی بودند که در میان ادیان جایی باز کرده و بزرگ و ستودنی قلمداد می شدند، چنانکه در آیین زرتشت یک روز به نام روز زن نامگذاری شده است.

در مطالعات فرهنگی درباره زن، شاهنامه مرجع مهمی بوده است. چون از یک سو زنان گاه در آن نقش مثبت دارند، و نیز از سوی دیگر گاه قضاوت بدبینانه ای نسبت به آن ها ابراز شده است. نگاه به شاهنامه از نظر عقاید درباره جایگاه موجود و مطلوب زن در اجتماع، در زمان سروده شدن دیوان یا در زمان وقوع حوادث داستانی و تاریخی آن، و علاوه بر این، نگاه پژوهش گر که درگیر تفکرات امروزی حقوق بشری در مورد زن است، می تواند در شناخت جایگاه و حقوق زن در ایران باستان راه گشا باشد. در شاهنامه، زن موقعیتی برتر از فرهنگ زمان خود داشته است، وجود شخصیت های زن شاهنامه که سیاست مدار، خردمند، و قدرت طلب هستند، نشان واقعی فرهنگی - اجتماعی در ایران باستان و حاکی از برابری زن و مرد است. البته توصیفات بیشتر متناسب با فضای اشرافی رویدادها، و نیز اقتضای جذابیت داستان و حماسه بوده است. بر این مبنای، گر چه الگوهای زن، همچون زن مستقل، شجاع، و عاقل در شاهنامه، تا حدودی می تواند پشتوانه ایده های زن باور یا همان فمینیسم باشد، اما در این باره نمی توان اغراق کرد، چون الگوهای متفاوت از این هم در کتاب فردوسی فراوان است.

در ایران باستان زن همانند مرد از متمدن ترین افراد جهان دارای جایگاه بسیار بلند و مقامی بس ارجمند بوده است. ایرانیان همچون اعراب زن را ننگ نمی دانستند بلکه او را موجودی مقدس و پاک که لازمه حیات است دانسته و مقام او را ارج نهاده اند. با رسمی شدن آیین زردشتی، شاهد تغییر دیدگاه جامعه نسبت به زن می باشیم. در کتاب اوستا، زن همپایه و برابر با مرد است، هر جا در اوستا مرد ستایش می شود، در ادامه زن نیز ستایش می شود. در کنار امشاسپندان و ایزدان نرینه، امشاسپندان و ایزدان مادینه نیز وجود دارد، علاوه بر این طبق آیین زردشتی، زنان همانند مردان می توانند در جنگ اهورا مزدا و اهریمن، اهورا مزدا را یاری رسانده و در جهان آخرت وارد بهشت شوند.

منابع

- اسلامی ندوشن، محمد علی، (۱۳۷۰) آواها و ایماها، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- حجازی، بنفشه، (۱۳۸۵) جایگاه زن در ایران باستان، تهران، انتشارات قصیده سرا.
- دادگی، فرنیغ، (۱۳۶۹) بندهشن، ترجمه مهرداد بهار، تهران، انتشارات توس.
- رستم شهزادی، موبد، (۱۳۸۶) ترجمه گفتاری درباره ماتیکان هزار داتستان، تهران، نشر مرکز.
- سگالن، مارتین، جامعه شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، (۱۳۸۰) تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- شهریاری، توران، (۱۳۸۸) وضعیت اجتماعی زن در ایران باستان، سایت درفش .
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۵) شاهنامه، به کوشش پرویز اتابکی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مهرین شوشتری، عباس، (۱۳۴۹) کشور داری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، تهران، موسسه مطبوعاتی عطائی.
- ار شاطر، احسان و دیگران (۱۳۷۷) تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، پژوهش دانشگاه کمبریج، تهران، انتشارات امیر کبیر، جلد سوم، قسمت دوم.